



سرشناسه: وظیفه‌مند، رضا، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام بیداور: فرزند یک امانت است: عوامل و روش‌های مؤثر در تربیت فرزندان/ نویسنده رضا وظیفه‌مند؛
[به سفارش] معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی [آستان قدس رضوی].

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

فروست: رهنما: ۹۵.

شابک: 978-600-299-078-5

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تربیت خانوادگی (اسلام)

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

رده بندی کنگره: BP/۲۵۳/۱۳۹۱۴ ۴ف۶و/

رده بندی دیوبی: ۶۴۴/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۴۶۱۵



۹۵ — فرزند یک امانت است! عوامل و روش‌های مؤثر در تربیت فرزندان

نویسنده: رضا وظیفه‌مند

آستان قدس رضوی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمد مهدی باقری

طراح جلد: علی بیات

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی



﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





فرزند یک امانت است!

عوامل و روش‌های مؤثر در تربیت فرزندان

اگر دغدغه‌دارِ پرسش‌های زیرهستید، این کتاب برای شماست:

۱. تربیت دینی به چه معناست؟
۲. عوامل و زمینه‌های مؤثر در تربیت فرزندان چه می‌باشد؟
۳. خانواده، همسالان، مدرسه، رسانه و... چه نقشی در تربیت فرزندان دارند؟
۴. برای تربیت درست فرزندانمان چه روش‌هایی وجود دارد؟



درآمد

۷

فرزند یک امانت است!

اهمیت و ضرورت تربیت انسان بر کسی پوشیده نیست. هیچ مکتب و مذهب یا گروهی نیست که اهمیت و ضرورت تربیت انسان را انکار کند. متأسفانه، در جهان کنونی که رفتار انسان در قالب فناوری رفتار و مهندسی ژنتیک شکل می‌گیرد، زندگی اخلاقی بشر در اثر تزلزل نظام‌های ارزشی و انحلال مبانی و مقدسات در معرض تهدید قرار گرفته است؛ به این صورت که انسان عقاید پایدار و استوار دینی را از دست داده و با بحران‌های گوناگون درونی و بیرونی مواجه است. در این بین، بحران معرفت دینی از همه مهم‌تر و بدتر از آن، بحران تربیت دینی است.

تنها راه فرار از این بحران‌ها، روی آوردن به خویشستن خویش، یعنی فطرت اصیل و احساس درونی حقیقت‌جوست. به همین سبب، در بخش تعلیم و تربیت، به دو مقوله تربیت دینی و نقش دین در تربیت اقبال فراوانی نشان داده‌اند. پرداختن به مباحث تربیت دینی



برای ما به این سبب ضرورت دارد که اکثر قریب به اتفاق جمعیت کشورمان مسلمان و حکومت آن نیز اسلامی است. از سوی دیگر، در روایاتی که به دست ما رسیده است، ائمه معصوم علیهم السلام بر مسئولیت تربیت دینی تصریح کرده‌اند.

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، در بیان حقوق و مسئولیت‌های والدین می‌فرمایند: وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ؛ (= بدان که تو مسئول نیکو تربیت کردن فرزند خود و راهنمایی او به سوی خدا و کمک کردن او برای اطاعت از خدا هستی).^۱

همچنین امام خمینی رحمته الله نیز در مناسبت‌های مختلف، بر تربیت دینی فرزندان تأکید می‌کردند؛ برای مثال، در دیدار با جمعی از معلمان فرمودند: «باید توجه داشته باشید که

۱. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱



این بچه‌هایی که پیش شما هستند، تربیت دینی بشوند.^۱

با تمام اهمیت و ضرورتی که جوامع بشری برای تربیت دینی قائل‌اند، اختلافاتی در اهداف و روش‌های تربیتی وجود دارد. این اختلافات، مکاتب فکری و دینی مختلف را بر آن داشته که هریک به تناسب اهداف و اصول و ارزش‌های خود، شیوه‌ای برای تربیت دینی فرزندان خود در پیش گیرند. در این نوشتار، سعی می‌کنیم در حد توان و گنجایش، با بهره‌گیری از منابع دینی و پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه تعلیم و تربیت و روان‌شناسی و علوم مرتبط دیگر، دسته‌ای از عوامل و روش‌های مؤثر در زمینه تربیت دینی را مطرح سازیم.

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۸، ص ۹۲.





۱. تعریف تربیت دینی

تربیت دینی مجموعه رفتارهای عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر دینی به افراد دیگر است؛ به نحوی که آن افراد در عمل و نظر، به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند شوند.^۱ ناگفته پیداست که در جریان تربیت دینی، لازم است مربی به نقش هدایتگرانه خود آگاه باشد؛ همچنین نظارت مستمری بر روند پیشرفت تربیت دینی اعمال کند، به گونه‌ای که همیشه مراقب این باشد که در فرایند تربیت و پرورش، چه آثاری بر فرد تحت تربیت (متربی) می‌گذارد. مربی باید متوجه موانع قطعی یا قرار گرفته بر سر راه فرد تحت تربیت یا موانع احتمالی باشد؛ ضمن اینکه به این نکته اساسی نیز توجه داشته باشد که هر نوع تربیت دینی متضمن نوعی آموزش دینی است.

۱. محمد داوودی، تربیت دینی، چ ۶، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ص ۲۶.



۲. عوامل و زمینه‌های مؤثر بر تربیت دینی

مهم‌ترین عواملی که در تربیت دینی فرزندان مؤثرند، عبارت‌اند از: ۱. عوامل درونی: اراده، فطرت، داشته‌های ارثی؛ ۲. عوامل بیرونی: خانواده، مدرسه، دوستان، رسانه‌های جمعی و نهادهای فرهنگی و دینی؛ ۳. عوامل فوق طبیعی: امدادهای الهی و اخلاص‌های شیطنی. نقش کلیدی و اصلی در تربیت دینی فرزندان، برعهده عوامل درونی است و عوامل بیرونی در رتبه بعدی قرار دارند. در میان عوامل بیرونی نیز به ترتیب، خانواده و مدرسه و تلویزیون نقش اصلی را در شکل‌گیری شخصیت دینی کودکان دارند؛ اما کم‌کم، نقش مدرسه و گروه دوستان و همسالان پررنگ‌تر می‌شود. رسانه‌های جمعی، نظیر روزنامه‌ها و کتاب‌ها و مجلات نیز نقش خود را به صورت غیرمستقیم و به وسیله عوامل تربیتی دیگر، در تربیت دینی فرزندان ایفا می‌کنند.

۱.۲. اراده

۱۳

فرزند یک امانت است!

منظور از اراده و اختیار، به صورت دو واژه مترادف، نوعی توانایی روانی ویژه انسان است که شخص براساس آن می تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را به سلطه خویش درآورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشد خویش را آگاهانه انتخاب کند. با توجه به این مفهوم، روشن است که برخی از ابعاد انسان به صورت طبیعی و خودبه خود رشد می کنند و اراده در فرایند رشد این دسته از ابعاد، به طور مستقیم نقشی ندارد. این ابعاد عبارت اند از: رشد در مرحله پیش زادی و رشد سیستم عصبی و رشد جنبه های فیزیولوژیک؛ اما رشد در گروهی دیگر از ابعاد وجودی انسان، به گونه ای است که اراده فرد در آن نقش دارد.^۱

از دیدگاه قرآن، تأثیر همه عوامل محیطی و تا حدی وراثتی، مشروط به اراده و اختیار

۱. علی مصباح و دیگران، روان شناسی رشد بانگارش به منابع اسلامی، ج ۱، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۲۴۵.



انسان است و بدون اراده و اختیار انسان، عوامل دیگر کارایی نخواهند داشت.^۱ امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی به این مطلب اشاره می‌کند که اطاعت و عصیان ارادی است؛ همچنین ویژگی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک را از قلمرو اختیار خارج می‌دانند.^۲ به هر حال، انسان موجودی است که توانایی مقاومت در مقابل عوامل بیرونی و درونی را دارد و به دنبال آن، می‌تواند محیط را به طور کلی یا جزئی تغییر دهد.

امروزه، انسانی که قرن‌ها تسلیم محیط طبیعی زمین بوده، به تدریج در پرتو علم و دانش خود، در برابر وضعیت محیط مقاومت کرده است و توانسته تا حد چشمگیری محیط را به نفع خود تغییر دهد. انسان تا حدی پیش رفته که توانسته است وضعیت جسمانی خود را با تغذیه صحیح و فراهم کردن بهداشت و عوامل دیگر، به گونه‌ای مناسب تغییر دهد که بتواند

۱. انسان، ۴؛ مائده، ۱۰۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۹.



بیشتر زنده بماند و وظایف خود را بهتر انجام دهد. روان‌شناسی امروز نیز به‌گونه‌ی روزافزونی به اختیار و اراده، به‌عنوان ویژگی روانی خاص انسان پرداخته که نقش تعیین‌کننده در رفتار و رشد انسان دارد؛ لذا تعدادی از انگیزه‌های عالی انسان را توصیف کرده است که ویژگی‌شان این است که به انسان اختصاص دارند و اراده نیز نقش عمده‌ای در شکوفایی آن‌ها دارد. این انگیزه‌های عالی شامل انگیزه پیشرفت و انگیزه قدرت و انگیزه کمال می‌شود.^۱

عوامل محیطی و به‌خصوص، عناصر فرهنگی نقش بسزایی در رشد اراده دارند و بخشی از عوامل لازم آن هستند. اسلام به این عناصر فرهنگی به‌شکل برنامه‌های تربیتی و دستورالعمل‌های اخلاقی و حقوقی و نیز آداب و رسوم اجتماعی اشاره کرده است؛ برای مثال، اسلام با سفارش به برخی فرائض مذهبی که ماهیت آن‌ها خودداری از ارضای فوری برخی

۱. علی مصباح و دیگران، پیشین، ص ۲۴۹.



تمایلات و نیازهای سطحی است، نظیر روزه، به تقویت اراده و اختیار کمک می‌رساند.^۱ البته در این باره نباید از تفاوت‌های فردی و جنسیتی در رشد اراده غفلت کرد؛ زیرا از برخی دستورالعمل‌های اسلامی می‌توان این نکته را استفاده کرد که رشد اراده و مبادی آن در دختران، زودتر از پسران اتفاق می‌افتد؛ به گونه‌ای که آنان را از نُه‌سالگی، به اعمال ارادی خاصی، همچون روزه گرفتن و اطاعت از فرامین الهی موظف کرده است.

۲.۲. فطرت الهی

قطع نظر از برشمردن فطریات انسانی، آیات و روایات متعددی بر این نکته دلالت دارد که انسان از فطرتی الهی برخوردار است. در قرآن کریم، خداوند خطاب به ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیِّمُ...﴾؛ (= پس روی

۱. علی مصباح و دیگران، پیشین، ص ۲۵۸.



خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست.)^۱ این آیه به صراحت بیان می‌کند که روکردن به دین با فطرت حق گرا، درواقع، پیروی کردن از فطرت الهی و عمل به مقتضای الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ وَ يُمَجْسَانِهِ؛ (= هر مولودی بر فطرت [الهی] متولد می‌شود و این پدر و مادر اویند که او را یهودی و نصرانی یا مجوسی می‌کنند.)^۲

بدین ترتیب، فطرت الهی از دیگر عواملی است که در شکل‌گیری رفتارها و باورها و نگرش‌های انسان تأثیر دارد؛ لذا شایسته است در تربیت دینی، تلاش‌هایی برای بیدارسازی فطرت انسان صورت گیرد و مربیان از تحمیل فکری و فیزیکی خودداری کنند؛ زیرا زمانی

۱. روم، ۳۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۸۷.



به تحمیل نیاز است که برای انسان، ارزشی خلاف خواست فطری وی ترسیم شود. در ادامه، به نکاتی چند دربارهٔ بُعد فطری اشاره می‌کنیم:

۱. کارآیی فطرت تا زمانی است که خطری آن را تهدید نکند و مانعی راه را بر آن نبندد و عوامل رشددهندهٔ آن فراهم شود؛ و گرنه ارزش‌های فطری نهفته در انسان شکوفا نمی‌شود یا حتی پس از شکوفایی، احتمال پژمردگی آن وجود دارد.

۲. در سیر تربیت، سه گروه از خطرات متناسب با ابعاد سه‌گانهٔ انسان، شکوفایی ارزش‌های فطری را در مربی و فرد تحت تربیت تهدید می‌کند: خطر اول، خطری است که به‌شکل جهل یا غفلت یا تضاد شناختی بروز می‌کند و با بُعد بینشی انسان سروکار دارد؛ بنابراین ارزش، هرچند فطری باشد، نیازمند تبیین برای روشن‌شدن مصادیق آن است. بر این اساس، ابهام در هدف و ناآشنایی با مسیر هدایت و ندانستن مصداق صحیح ارزش‌ها موجب سردرگمی و گاه، انحراف می‌شود. خطر دوم، به بُعد گرایشی انسان مربوط است و موانعی،



همچون هوا و هوس، عشق کاذب، جاذبه‌های دروغین و سراب‌ها را شامل می‌شود. بسیار اتفاق می‌افتد که فرد در شناسایی مصالح خود مشکلی ندارد؛ اما در تضادِ انگیزه‌ها قربانی می‌شود و از نقطه‌ای ناصواب سر درمی‌آورد. خطر سوم، به بُعد کنشی انسان مربوط است، به گونه‌ای که فرد به‌رغم داشتن شناخت و انگیزه، به دلیل سستی و تنبلی اقدامی نمی‌کند.

۳.۲. عوامل مافوق طبیعی

از نگاه اندیشمندان مسلمان، عالم هستی به دو بخش تقسیم می‌شود: عالم غیب و عالم شهود. عوامل ماورای طبیعی، همچون امدادهای الهی و اخلاص‌های شیطانی، متعلق به عالم غیب هستند و برخلاف وراثت و محیط، محکوم به قوانین طبیعت نیستند.^۱ امام صادق علیه السلام در زمینه تأثیر عوامل ماورای طبیعی در تربیت خاطرنشان می‌کنند: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ فِي

۱. محمد داوودی، نقش معلم در تربیت دینی، چ ۴، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ص ۹۱.



صَدْرِهِ أُذُنَانِ: أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ وَ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ فَيُوَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ؛ (= قلب هر مؤمنی که در سینه او قرار دارد، دو گوش دارد: گوشی که فرشته در آن زمزمه می کند و گوشی که وسواس خناس [شیطان] در آن می خواند؛ پس خداوند متعال انسان مؤمن را با فرشته تأیید می کند).^۱

مهم ترین عامل ماورای طبیعی که در تربیت دینی انسان مؤثر است، امدادهای غیبی الهی است. خداوند کریم در قرآن می فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾؛ (= در حقیقت، ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می ایستند، قطعاً یاری می کنیم).^۲ بر این اساس، خداوند به صورت های گوناگون به مؤمنان امداد می رساند: گاه، امداد الهی قوّت قلب بخشیدن و

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۴۸.

۲. غافر، ۵۱.



ثبات قدم دادن به مؤمنان در برابر دشمنان است، مانند جریان مادر حضرت موسی علیه السلام^۱؛ گاه، روشن بینی و هدایتی است که خداوند در اختیار برخی قرار می دهد، مانند هدایت اصحاب کهف^۲ و گاه، به صورت فراهم کردن زمینه موفقیت و پیروزی است، همچون پیروزی مسلمانان در جنگ بدر.^۳

درمقابل، عوامل دیگری نیز به عنوان عوامل اخلاک‌گر وجود دارند که شیطان و یاران او در مسیر تربیت دینی انسان به وجود می آورند. قرآن کریم در این باره می فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۴؛ بنابراین، او قسم خورده است که انسان را به هر طریقی که ممکن است،

۱. قصص، ۱۰.

۲. کهف، ۱۳.

۳. آل عمران، ۱۲۳.

۴. یوسف، ۵.



از راه راست منحرف کند: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُيُوبَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱

نکات درخور توجه در این موضوع آن است که انسان باید در اثر تربیت دینی، شرایطی، مانند مجاهدت (تلاش و کوشش در راه خدا) و اخلاص و صبر را فراهم سازد تا امداد الهی شامل او شود.

۴.۲. تعامل وراثت و محیط

محیط^۲ نیز به عنوان عاملی در پیدایش ویژگی‌های مؤثر در تربیت دخیل است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱. برخی صفات اخلاقی و حالات روانی، مانند غفلت از خدا یا توجه به خدا؛ ۲. برخی

۵. ص، ۸۲.

۲. محیط شامل تمامی متغیرهای خارج از وجود فرد می‌شود که از آغاز باروری و انعقاد نطفه تا هنگام تولد و سپس، تا هنگام مرگ، انسان را دربرمی‌گیرد و بر او تأثیر می‌گذارد یا از وی تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین، محیط به دو بخش محیط پیش از تولد (درون رحم) و محیط بعد از تولد تقسیم می‌شود که محیط دوم بسیار گسترده است و عوامل متنوعی را دربرمی‌گیرد که شامل محیط طبیعی و اجتماعی است نک: علی مصباح و دیگران، پیشین، ص ۱۹.



حالات جسمانی، مانند سلامت، مرض، قوت و ضعف بدنی؛ ۳. برخی

توانایی‌های ذهنی، مانند تیزهوشی یا کندهوشی. البته تأثیر خاص هر محیط بر ویژگی‌های جسمی و روحی انسان تردیدپذیر نیست؛ با این حال، گستردگی دامنه این تأثیر درخور تأمل است. از سوی دیگر، این تأثیرات از محیط جدایی‌پذیرند و عواملی، همچون نوع فرهنگ و چگونگی تعامل مردم با یکدیگر نیز در آن مؤثر است. به هر حال، جای تردید نیست که هر محیط طبیعی تأثیرات خاصی بر انسان و ویژگی‌های او دارد که می‌تواند آسان‌کننده یا دشوارکننده تربیت فرد باشد.

وراثت هم به سه صورت ممکن است بر تربیت دینی مؤثر باشد:^۱

۱. وراثت می‌تواند زمینه تربیت دینی را در کودک فراهم سازد یا به عکس، نابود کند

۱. محمد داوودی، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۹۷ و ۹۸.





و کودک را تربیت‌پذیر یا تربیت‌ناپذیر کند. کودکانی که در اثر اختلال‌های وراثتی، به عقب‌ماندگی ذهنی یا دیوانگی مبتلا می‌شوند، تربیت‌پذیر نیستند؛ ازسوی دیگر، کودکانی که از نظر ذهنی و روانی در حد متوسط یا عالی هستند، استعداد پذیرش تربیت دینی را به‌آسانی دارند.

۲. گاه وراثت تأثیر مستقیمی بر آموزش معارف دینی دارد، به‌گونه‌ای که میزان بهره‌هوشی هر کودک بر میزان پیشرفت آن‌ها در تربیت دینی اثر می‌گذارد. کودکانی که از بهره‌هوشی بیشتر برخوردارند، می‌توانند به مدارج برتری از رشد و کمال دینی برسند. میزان توانایی فرد در فهم معارف دینی، بر دیگر ابعاد تربیت دینی، از جمله عبادات و اعتقادات و صفات اخلاقی تأثیرگذار است.

۳. وراثت موجب پیدایش برخی صفات در فرد می‌شود که می‌تواند کار تربیت دینی را آسان یا دشوار سازد. برای مثال، اگر کودکی از طریق وراثت، صفاتی، همچون شجاعت و



نجابت و خونسردی را داشته باشد، بخشی از تربیت اخلاقی مدنظر اسلام را داراست؛ اما اگر به عکس، صفاتی، مثل بزدلی و رذالت یا عصبانیت را به صورت موروثی داشته باشد، تربیت دینی او دشوار می شود. در این صورت، در تربیت دینی این فرد باید ابتدا صفات ناشایست را از وی زدود و سپس، فضایل اخلاقی مطلوب را در وی ایجاد کرد.

نکته اساسی و درخور توجه آن است که با وجود کنش متقابل بین عوامل محیطی و جنبه های ارثی، این عوامل همیشه تعیین کننده نیستند؛ بلکه تعامل وراثت و محیط در قلمرو رفتارهای اختیاری انسان، نقش زمینه ساز دارد و عامل تعیین کننده، اراده و انتخاب شخص است.^۱ به همین دلیل، نقش سه عامل وراثت و محیط و اراده را در تعبیرات قرآن کریم درباره حضرت مریم علیها السلام، با وجود داشتن کمال اختیار ملاحظه می کنیم.^۲ بر همین

۱. علی مصباح و دیگران، پیشین، ص ۲۴۳.

۲. آل عمران، ۳۷؛ تحریم، ۱۲؛ هود، ۴۶.



اساس، اسلام درباره انتخاب همسر و مسائل تولید نسل، دستورالعمل‌هایی پیشنهاد داده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. افراد باید به تبعیت از قانون وراثت، همسری برای ازدواج انتخاب کنند که تمامی اوصاف و سجایای اخلاقی و تربیتی شایسته را برای تربیت دینی فرزندان داشته باشد؛
۲. همسران برای تولید نسلی سالم و صحیح، درخصوص انتخاب اوقات آمیزش از نظر کراهت و نحوست، دقت بیشتری کنند؛
۳. هیچ‌یک از والدین، غذای حرام و حتی شبهه‌ناک نخورند و بر تأثیرپذیری فرزندشان از نوع تغذیه و اخلاق و روحیات مادر در دوران بارداری و شیردهی اهتمامی ویژه داشته باشند.

۵.۲. خانواده

خاطر نشان می‌کنیم که کودک تا سن جوانی، بیشتر اوقات خود را در خانواده می‌گذراند و از نظر مالی و عاطفی به والدین خود وابسته است و از آنجاکه در سنین کودکی و نوجوانی،



تربیت‌پذیری فرزند بیش از دیگر دوره‌های زندگی است، نقش خانواده در تربیت دینی انکارناپذیر و بسیار گسترده‌تر از دیگر عوامل است.

در این بین، مسئولیت والدین در تربیت فرزند و انتخاب شیوه تربیتی مناسب، بسیار سرنوشت‌ساز است؛ تا حدی که روش‌ها و الگوهای تربیتی آن‌ها به‌طور مستقیم با ویژگی‌هایی رابطه دارد که مایل‌اند این ویژگی‌ها در فرزندشان وجود داشته باشد؛ بنابراین، چگونگی رابطه میان اعضای خانواده و نحوه ارتباط والدین با فرزندان، در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها اهمیت بسیاری دارد.

از نگاه آموزهای دینی، بهترین مدل، مدل تربیتی خانواده‌های مقتدر است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: **اَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ احْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرُ لَكُمْ؛** (= فرزندان‌تان را گرامی دارید و خوب تربیت کنید تا خداوند شما را بیامرزد).^۱ این فرمایش حضرت گواهی بر لزوم شخصیت‌دادن

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶.



به فرزندان است؛ زیرا امام علیه السلام درعین اینکه احترام به فرزندان را ضروری دانسته‌اند، بر الگودهی شایسته به آنان و طرز رفتار درست با آنها نیز تأکید ورزیده‌اند. امام رضا علیه السلام نیز از شیوه مؤثر احترام به فرزند در تربیت حضرت جواد علیه السلام تا جایی بهره می‌بردند که ایشان را با نام صدا نمی‌زدند؛ بلکه بیشتر با کنیه که نزد عرب نشان بزرگداشت و احترام است، ایشان را خطاب می‌کردند.^۱

در توضیح این مطلب باید بگوییم که منظور از خانواده مقتدر، خانواده‌ای است که کودک را به شیوه‌ای اطمینان‌بخش و قاطع آزاد می‌گذارد. در چنین خانواده‌ای، والدین فرزند را به استقلال و آزادی فکری تشویق می‌کنند، درعین اینکه نوعی محدودیت و کنترل نیز بر فرزند اعمال می‌شود. در چنین خانواده‌ای، اظهار نظر و ارتباط کلامی وسیعی در تبادل

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۹.



کودک با والدین وجود دارد و گرمی و صمیمیت و محبت بین آنها در حد چشمگیری است. از ویژگی‌های این گونه خانواده‌ها، داشتن انضباط به‌همراه رفتار خودمختارانه است. هرگاه والدین کودک را از چیزی منع کنند یا از وی انتظاری خاص داشته باشند، برای او مسئله را خوب تبیین کرده و دلیل آن را نیز مطرح می‌کنند.

در چنین خانواده‌ای تقسیم کار نیز وجود دارد: هریک از اعضا مسئولیتی به‌عهده می‌گیرد و در تصمیم‌گیری‌ها و تقسیم درآمدها، رفت‌وآمدها، روش زندگی و دیگر مسائل، براساس مشورت و پیروی از مبنای عقلی و مصلحت‌اندیشی رفتار می‌کند. اساس کار این نوع از خانواده‌ها آن است که همه افراد خانواده درخور احترام‌اند و صلاحیت اظهارنظر درباره مسائل و مشکلات مربوط به خود را دارند؛ بنابراین، در تصمیماتی که درباره آنها می‌گیرند یا کاری که به آنها مربوط است، حق دخالت دارند و در تصمیم‌گیری‌ها، عاقلانه وظیفه خود را انجام می‌دهند. نوعی روش عقلایی در تمام شئون زندگی این خانواده‌ها وجود دارد



و اساس این نوع زندگی، بر همکاری و همیاری است. بین اعضای چنین خانواده‌ای مشورت وجود دارد؛ ولی تصمیم نهایی را پدر می‌گیرد و برای تصمیمات خود، دلیل قانع‌کننده‌ای دارد.^۱

در سیره تربیتی امام رضا علیه السلام نیز چنین آمده که ایشان با واگذارن مسئولیت‌ها به فرزند خود، قدرت مدیریت و رهبری را در او تقویت کردند و نیز زمینه استقلال و خوداتکایی وی را فراهم ساختند. حنان بن سدير می‌گوید: «...حضرت جواد علیه السلام با اینکه کودک و نوجوان بود، پیوسته اداره کارهای حضرت رضا علیه السلام را در مدینه به عهده داشت و به خادمان حضرت امر و نهی می‌کرد و هیچ‌یک از خدمتگزاران با وی مخالفت نمی‌کرد.»^۲ این بدان معناست که

۱. علی مصباح و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۲، چ ۳، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۸۷۰ تا ۸۷۴.

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۲۱۴.



حضرت جواد علیه السلام مدیریت خوبی داشتند و آن‌ها با ایشان مخالفت نمی‌کردند. با توجه به این مطالب درمی‌یابیم که خانواده تأثیر مثبت یا منفی در تربیت فرزند دارد که برخی از ابعاد این تأثیرات عبارت‌اند از:^۱

۱. خانواده در تعیین داشته‌های وراثتی فرزند مؤثر است. بهره‌هوشی و توانایی‌های جسمانی و برخی صفات شخصیتی از راه وراثت به فرزندان منتقل می‌شود. افزون بر این، نوع اعمال و رفتار و تغذیه پدر و مادر پیش از انعقاد نطفه کودک و پس از آن، به‌طور مستقیم بر تربیت دینی کودک تأثیر می‌گذارد.

۲. نوع عکس‌ها و پوسترهایی که بر دیوار خانه نصب می‌شود، در تربیت کودک مؤثر است. همچنین نوع برنامه‌های صوتی و تصویری و نیز نوع کتاب‌ها و مجلاتی که والدین به خانه

۱. محمد داوودی، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۰۱ تا ۱۰۳.



می‌آورند و خود و دیگر اعضای خانواده استفاده می‌کنند، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر تربیت دینی کودک تأثیر می‌گذارد.

۳. نوع سخنان و گفت‌وگوهایی که در خانواده، میان والدین و دیگر اعضا مطرح می‌شود، همچنین لحن سخن گفتن که همراه با الفاظ احترام‌آمیز باشد یا زشت و رکیک، بر تربیت دینی کودک تأثیر می‌گذارد و نگرش او را به دین شکل می‌دهد.

۴. نوع رفتارهایی که در خانواده صورت می‌گیرد نیز بر تربیت دینی کودک تأثیر می‌گذارد. از آنجا که فرزندان به‌ویژه در سنین خردسالی، به‌شدت از رفتارهای والدین خود تقلید می‌کنند، نوع رفتار والدین در شکل‌گیری شخصیت دینی و اخلاقی و اجتماعی کودک بسیار مؤثر است. والدینی که اهل نماز، روزه، دعا، قرآن و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام باشند، فرزندان آن‌ها نیز خود به‌خود این رفتارها را از آنان فرامی‌گیرند.

۵. نوع تلقی‌ها و انتظارات والدین و خانواده از تربیت کودک نیز در شکل‌گیری شخصیت



دینی کودک تأثیر بسزایی دارد؛ یعنی خواست والدین مبنی بر اینکه فرزندشان متدین تربیت شود یا خیر یا چه اندازه به آموزه‌های دینی پایبند باشد.

۶. میزان کنترل والدین بر رفتار کودکان و راهنمایی مناسب آن‌ها در مسائل دینی نیز نقش مهمی در تربیت دینی آنان دارد. والدینی که کودکان خود را در زمینه‌های مختلف اعتقادی و عبادی و اخلاقی زیر نظر دارند و در مواقع لازم، مسائل ضروری را به آنان آموزش می‌دهند یا منابع لازم را در اختیار آنان قرار می‌دهند، فرزندانشان در مسائل دینی موفق‌اند.

۷. نوع روابط خانوادگی نیز تأثیر بسیاری در تربیت دینی فرزندان دارد. خانواده‌ای که با افراد و خانواده‌های متدین که از نظر اخلاقی سالم‌اند، رفت‌وآمد دارند، فرزندان آنان نیز با الگوها و اندیشه‌ها و دوستان شایسته‌ای آشنا می‌شوند که تأثیر مثبتی بر تربیت دینی آنان بر جای می‌گذارند. به عکس، ارتباط خانواده با خانواده‌ها و افرادی که پایبندی چندانی به دین ندارند، تأثیری منفی بر تربیت فرزندان خواهد داشت.



۶.۲. مدرسه

مدرسه به عنوان نهادی اجتماعی، اجزایی^۱ دارد که هریک تأثیرات خاص بر نوع رفتارها، نگرش‌ها، باورها و شناخت‌های دینی کودکان می‌گذارد. این تأثیرات ممکن است مثبت یا منفی باشد. برنامه درسی یا محتوایی که به کودکان آموزش داده می‌شود، ممکن است با شناخت‌ها، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای دینی سازگار یا متعارض باشد. نوع برخورد برنامه درسی با دین و تربیت دینی، تأثیراتی متفاوت بر تربیت دینی دانش‌آموزان دارد؛ برای مثال، اگر در برنامه درسی مدارس، آموزش‌های دینی جایی نداشته باشد، این تصور به دانش‌آموزان القا می‌شود که دین و آموزه‌های دینی به اندازه نجاری و بنایی نیز ارزش ندارد. ازسوی دیگر، گاه ممکن است مدارس در تربیت دینی به آموزش همه ابعاد دین نپردازند یا

۱. این اجزا عبارت‌اند از: برنامه درسی، ساختار اداری، ظاهر فیزیکی و ساختمان مدرسه، تعامل معلم و دانش‌آموزان و نیز تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر در مدرسه.



به تربیت دینی، به چشم موضوع فرعی و کم‌اهمیت بنگرند. در این صورت، کودکان با تصور اینکه دین بسیار کم‌اهمیت است، فقط برای رفع تکلیف بدان می‌پردازند که موجب می‌شود تأثیری زیان‌بار بر تربیت دینی آن‌ها بگذارد.^۱

متأسفانه از جمله غفلت‌های بسیار بزرگ که در زمینه آموزش دینی، در جامعه ما صورت گرفته و به آن لطمه‌های فراوان وارد آورده، بی‌توجهی به روان‌شناسی افراد تحت تربیت است؛ حال آنکه در روایات اسلامی، شواهد گوناگونی وجود دارد که بزرگان دین ما از دیرباز به این موضوع مهم عنایت داشته‌اند.

توصیه‌های مکرر نویسندگان کتب و مقالات به معلمان، در زمینه تناسب مواد آموزشی دینی با ظرفیت‌های روان‌شناختی کودکان، باعث شد که رونالد گلدمن تحقیقات وسیعی

۱. محمد داوودی، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۰۴.



دربارهٔ رشد و تکامل تفکر دینی کودکان آغاز کند.^۱ محرک وی در این تحقیقات، اشتباهات بزرگی بود که کودکان در تعبیر شنیده‌های خود می‌کردند؛ زیرا کودکان همواره واژه‌های متون دینی را برحسب تجربیات خود معنی می‌کنند و این مسئله گاه چنان تأثیرات منفی به‌همراه دارد که ممکن است تأثیرات آن تا سالیان متمادی باقی بماند. بنابراین، شایسته است دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت دینی به رشد مفاهیم گوناگون دینی کودکان (رشد تفکر دینی) توجه دقیق و عمیق کنند تا راه برای گزینش روش‌های مناسب آموزش دینی و زمان طرح برخی عقائد و مسائل دینی هموار شود.

بازبودن یا بسته‌بودن ساختار مدیریتی مدرسه نیز امکان بروز استعدادها و خلاقیت یا بالقوه ماندن آنها را به‌دنبال خواهد داشت. نوع رفتار کادر اداری مدرسه آثار تربیتی خاص

۱. نک: ناصر باهنر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، چ ۹، تهران: بین‌الملل، ۱۳۸۷، ص ۶۷.



دارد که ممکن است با نوع ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای مطلوب در تربیت دینی سازگار یا مغایر باشد.^۱ ساختار ظاهری مدرسه و نوع وسایل و تجهیزات استفاده‌شده در آن نیز تأثیرات خاصی بر شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای دانش‌آموزان دارد که ممکن است نگرشی خاص به آنان القا کند و تأثیر مثبت یا منفی بر تربیت دینی دانش‌آموزان بگذارد.^۲

هدف اصلی تعاملات معلمان و دانش‌آموزان تربیت علمی دانش‌آموزان است؛ ولی این تعامل بر نوع رفتارها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها و در نتیجه، بر شکل‌گیری شخصیت آنان نیز تأثیر می‌گذارد؛ به‌صورتی که نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها و شناخت‌های دینی کودکان را تقویت یا تضعیف می‌کند. ازسوی دیگر، ویژگی‌های فردی و شخصی معلمان نیز باعث می‌شود که

۱. محمد داوودی، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۰۴.

۲. پیشین، ص ۱۰۵.



دانش‌آموزان از آن‌ها در زمینه‌های مختلف الگو بگیرند.^۱ گروه‌های دوستی دانش‌آموزی نیز از راه‌های مختلفی، نظیر تأیید یا رد برخی ارزش‌ها و رفتارها و باورهای یکدیگر، بر اعضا تأثیر می‌گذارند که ممکن است تأثیری مثبت یا منفی در تربیت دینی فرزند داشته باشد.^۲

۷.۲. گروه همسالان

تو اول بگو با کیان دوستی من آنکه بگویم که تو کیستی

هر انسانی به معاشرت با دوستان و همسالان خود نیاز دارد؛ زیرا احساس تعلق و وابستگی به دیگر انسان‌ها از نیازهای اساسی فردی است که در زمینه‌های مختلف، از جمله رابطه با همسالان، بروز می‌کند و بر رشد روانی و جسمی و تربیتی و بالاخره شکل‌گیری شخصیت فرد تأثیر می‌گذارد.

۱. پیشین، ص ۱۰۶.

۲. پیشین، ص ۱۰۷.



پیامبر ﷺ می‌فرمایند: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ؛ (= هر کسی بر دین دوست و رفیق خود است.)^۱ تأثیر معاشرت با دوستان و همسالان بر کودکان شدیدتر است و ممکن است منفی یا مثبت باشد؛ زیرا هنوز ساختار شخصیتی کودک به‌طور کامل شکل نگرفته است. دوستان و همسالان از چند راه بر رفتار و نگرش و شخصیت دینی فرزندان تأثیر می‌گذارند:

۱. با الگودادن؛

۲. تقویت یا تنبیه: اگر گروه همسالان رفتاری را تقویت کند، آن رفتار در فرد تثبیت می‌شود؛ به‌عکس، اگر گروه همسالان رفتاری را تأیید نکند و کودک به‌سبب آن مسخره یا طرد شود، آن رفتار حذف می‌شود؛

۳. گاه موقعیت کودک در گروه همسالان نیز باعث قوت یا ضعف خودپنداره وی می‌شود؛

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۰۱.



۴. دیگر آنکه گروه همسالان منبع اطلاعاتی هستند که بر نگرش دینی کودک و تعیین سلیقه وی تأثیر می‌گذارند.

با توجه به این مطالب، شایسته است که والدین توجه کنند که دوستی فرزندان در دوره کودکی، فقط رفاقت ساده‌ای است که بر اثر اشتراک عادات و به‌خصوص بازی ایجاد می‌شود؛ اما به سبب وابستگی عمیق فرزند به خانواده و تداوم نیافتن دوستی‌های وی با دیگران، امکان کنترل مستقیم بر رفتارها و ارتباطات وی با دیگران به راحتی فراهم است. در دوران نوجوانی، هم‌زمان با تضعیف پیوند بین والدین و فرزندان، ارتباط آن‌ها با همسالان و دوستان به گونه‌ای افزایش می‌یابد که ممکن است اعمال کنترل شدید و دخالت‌های نابجای والدین، به مهم‌ترین عامل مشکل‌ساز در روابط فرزند و والدین تبدیل شود.

والدین می‌توانند ضمن حفظ موضع برتر خود، با درک نیازهای فرزندان، برای کمک به آن‌ها ابراز اشتیاق کنند و اجازه بروز دادن احساسات مختلف را به آنان بدهند که این میسر



نمی‌شود، مگر با ایجاد ارتباط قوی با فرزند و نظارت و کنترل غیرمستقیم بر دوستی‌ها و ارتباطات وی. برای مثال، والدین برای کنترل ارتباطات فرزند با همسالان می‌توانند با دعوتی ساده از دوستان وی، با آن‌ها آشنا شوند تا با اطلاع از علایق و خواسته‌های دوستان او، وضعیت بهتری برای درک کردن وی فراهم سازند.

۸.۲. نهادهای دینی و فرهنگی

حضور فرزندان در مؤسسات دینی و فرهنگی، مثل مساجد، هیئت‌های مذهبی، مجالس روضه و فرهنگ‌سراها علاوه بر آنکه نقش آموزشی دارد، نقش تربیتی نیز دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان در این اماکن، با آموزش اخلاقیات، آداب و رسوم، قوانین و هنجارهای اسلامی، به هویت اسلامی کودکان شکل داد تا در تربیت دینی آنان تأثیر بسزایی داشته باشد.

۹.۲. وسایل ارتباط جمعی

مراد از وسایل ارتباط جمعی، رادیو، تلویزیون، مطبوعات، سینما و اینترنت است. از آغاز



دهه ۱۹۷۰، استفاده از رادیو و تلویزیون برای تربیت دینی در سطح جهانی، به صورت بی سابقه‌ای گسترش یافته است؛ درحالی که پیش‌تر، در بسیاری از کشورها، برنامه‌سازان فقط گاهی برنامه‌های دینی را در رادیو و تلویزیون نمایش می‌دادند.^۱

درمجموع، می‌توان گفت که نفوذ این وسایل ارتباطی از نفوذ خانواده و مدرسه و همسالان نیز بیشتر است. این وسایل ارتباطی با ارائه الگو و اطلاعات و نگرش‌های خاص راجع به موضوعات مختلف، ممکن است تأثیر مثبت یا منفی بر تربیت دینی کودکان و شکل‌گیری شخصیت آن‌ها بگذارند.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که افراد ایرانی نزدیک به چهار ساعت و نیم در روز، تلویزیون مشاهده می‌کنند و این میزان در کشورهای دیگر به شش ساعت می‌رسد. میزان

۱. عبدالرضا ضرابی، مجموعه مقالات تربیتی، چ ۱، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸، ص ۹۷





استفاده از اینترنت و اتاق‌های چَت را در برخی کشورها، بیش‌تر از این گزارش کرده‌اند.^۱ حال اگر محتوایی که از طریق وسایل ارتباط جمعی ارائه می‌شود، مفید و سازنده باشد، تأثیر خوبی بر فرزندان می‌گذارد و می‌تواند زمینه‌ساز تربیت دینی وی باشد؛ ولی اگر محتوای ارائه‌شده مضر باشد، تأثیر سوئی بر رفتارها، نگرش‌ها و شخصیت آنان بر جای خواهد گذاشت. امام خمینی رحمه الله در این زمینه می‌فرمایند: «در زمان طاغوت، همه این دستگاه‌ها [رادیو و تلویزیون و دستگاه آموزشی] دستگاه‌هایی بود که جوان‌های ما را خواب می‌کرد. همه را می‌خواست از سرنوشت خودشان غافل کند؛ در صورتی که سینما برای این مقاصد شومی که این‌ها در این مدت طولانی طرح‌ریزی کرده بودند، نبوده. این‌ها چیزهایی است که آموزشی است. رادیو، تلویزیون یک دستگاه آموزشی است.»^۲

۱. گروه روان‌شناسی، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، ج ۲، چ ۳، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱.
۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۱۰.



۳. روش‌های تربیت اسلامی

مراد از روش‌های تربیتی، شیوه‌ها و رفتارهایی است که مربی برای تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی، به کار می‌بندد. درحقیقت، روش‌های تربیتی مظهر و نمود کار تربیت‌اند و بخش بزرگ موفقیت مربی و یک نظام تربیتی، درگرو شیوه‌هایی است که برای رسیدن به اهداف تربیتی به کار می‌گیرند.

۱.۳. روش‌های خاص

روش‌هایی هستند که اغلب، یا در بُعد ایجاد و تثبیت خصلت و رفتاری مطلوب و پسندیده به کار می‌رود یا در بُعد حذف و کاهش رفتار و صفتی ناپسند. دو دسته کلی از این روش‌های تربیتی عبارت‌اند از: ایجاد و اصلاحی.



۱.۱.۳. روش‌های ایجاد

مراد از روش‌های ایجاد، روش‌هایی است که در ایجاد رفتاری تازه یا تداوم و تثبیت رفتارهای نیک و درست به کار می‌رود. این روش‌ها عبارت‌اند از:

۱. تربیت الگویی: در این روش، مربی برای ترغیب فرد تربیت‌پذیر به انجام‌دادن یا تداوم عملی و نیز داراشدن صفتی پسندیده، تربیتی به کار می‌گیرد تا فرد تربیت‌پذیر بتواند شخصی را که در نظرش مهم و محبوب است، در حال انجام‌دادن آن عمل و رفتار ببیند یا نتیجه صفت و خصلت او را مشاهده کند.

بر این اساس، «الگوها می‌توانند گاه عینی و مستقیم و گاهی نیز تاریخی و غیرمستقیم باشند. نقلِ فعالیت‌ها و منش تربیتی چهره‌های مورد احترام و اعتبار، از نوع ارائه الگوی غیرمستقیم است؛ اما همان‌گونه که مشاهده الگوی عینی نقش تهییجی دارد، اطلاع و



آگاهی از الگوهای معتبر تاریخی هم این نقش را ایفا می‌کند.^۱

تأثیر عمیق و جدی الگو مبتنی بر روحیه تقلید و همانندسازی در انسان است که قرآن نیز در آیه ۳۱ سوره مائده، ضمن بیان داستان قابیل و درماندگی وی در پنهان‌سازی جسد برادرش به آن اشاره می‌کند. در روان‌شناسی امروز نیز می‌توان از سازوکارهای تربیتی معصومان علیهم‌السلام استفاده کرد که این کار گونه‌ای الگوسازی است؛ به‌ویژه، در معتقدان به منزلت والای آنان، نقش تهییجی و ترغیب‌کننده روانی دارد. البته بحث‌های دیگری نیز در خصوص این موضوع امکان مطرح‌شدن دارد که به‌دلیل اختصار به آن نپرداختیم.

۲. بشارت‌دادن: مربی در این روش، با آگاهی‌دادن از نتایج و ثمرات کارهای نیک و خوب به متربی، شوق و انگیزه کافی برای انجام‌دادن عمل را در او فراهم می‌سازد و آن‌چنان

۱. سیدعلی حسینی‌زاده، پیشین، ص ۲۶.



سروری در وی ایجاد می‌کند که اثر و نتیجه آن در ظاهر و صورت او آشکار می‌شود. در بحث تربیت دینی، گاه ممکن است تکالیف تربیتی مستلزم تحمل مشقات و سختی‌هایی باشد و رغبت و انگیزه لازم را در متربی فرونشاند؛ لذا برای کاهش احساس این دشواری و جایگزینی امید و عشق به جای آن، باید از روش بشارت‌دادن استفاده کرد.

۳. تشویق: این روش در روان‌شناسی «تقویت» نام دارد. در این روش، پس از آنکه فرد تحت تربیت، رفتاری مطلوب از خود نشان داد، مربی به‌منظور افزایش و تکرار و تثبیت عمل و رفتار او، به او محرک مطلوبش را ارائه می‌دهد. ویلیام جیمز در این باره می‌گوید: «عمیق‌ترین انگیزه در نهاد آدمی، عطش تحسین‌شدن است.»^۱

تشویق به‌صورت‌های گوناگون گفتاری و کلامی یا عملی و فعلی می‌تواند انجام شود که

۱. حسین دهنوی، نسیم مهر، ج ۲، چ ۶، قم: خادم‌الرضا (ع)، ۱۳۸۵، ص ۵۰.



در سیره پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نیز به چشم می خورد. ذکر اوصاف مؤمنان در قرآن و روایات و وعده های الهی به بهشت و پاداش اعمال نیکوکاران، جلوه هایی از تشویق در فرهنگ اسلامی به شمار می روند. محققان برای اینکه امر تشویق همگام با اصول تربیتی صحیح باشد و زیان و خطری برای فرد و جامعه به بار نیاورد، نکاتی را یادآوری کرده اند.^۱ این نکات از این قرارند:

۱. مربی تا حد ممکن از ظهور چشمگیر جنبه های مالی تشویق پیشگیری کند؛ زیرا غفلت از این مسئله، فرد را به سوی دنیاخواهی سوق می دهد؛
۲. مربی دقت کند که تشویق بیش از اندازه نباشد که در غیراین صورت، زیانش بیش از نفع آن خواهد بود؛

۱. عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، قم: مسجد مقدس جمکران: ۱۳۸۲، ص ۱۰۸.



۳. بهتر است تشویق مکرر نباشد که با تکرار، از ارزش آن کاسته خواهد شد؛

۴. تشویق نباید حالت رشوه و تملق به خود بگیرد؛

۵. تشویق در هر کاری، باید متناسب با آن کار و درخور شأن شخص باشد؛

۶. مربیان بهتر است در تشویق، مسائل اجتماعی و مقررات دینی و معتقدات فرهنگی را در نظر بگیرند؛

۷. لازم است مربی برای کارهایی شیوه تشویق را به کار گیرد که خطر و زیان فردی و اجتماعی به بار نیاورد؛ همچنین بهتر است افراد را به کارهایی ترغیب کند که شرع نیز آن را تأیید می‌کند.

۲.۱.۳. روش‌های اصلاحی

روش‌های اصلاحی به آن دسته از روش‌های تربیتی می‌گویند که هدف از آن‌ها، حذف یا



کاهش رفتاری ناپسند، اعم از رفتار ظاهری یا مسائل درونی، همچون تفکرات ناصحیح و ناپسند است. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از:

۱. تغافل: یکی از نیازهای معنوی و روحی انسان‌ها این است که مایل نیستند دیگران از خطا و اشتباهات آن‌ها مطلع شوند و از این راه، خواهان عزت نفس خویش‌اند. در این بین، انتساب به غفلت از روش‌های نیکوی برخورد با مربی است، البته در صورتی که خطای وی ناچیز و اندک باشد؛ یعنی مربی باید فرض را بر آن بگذارد که صدور چنین عملی از این فرد، از سرِ غفلت و ناآگاهی به عواقب سوء آن عمل بوده یا اصولاً از قبح و زشتی آن اطلاعی نداشته یا بر فرض اطلاع، سهواً و ناخواسته چنین عملی را انجام داده است.

این شیوه تربیتی آثار مهمی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: اول، حرمت مربی محفوظ می‌ماند، به‌ویژه اگر در نهان خطا کرده باشد، فرصتی برای تجدید نظر می‌یابد؛ دوم، قدر و منزلت مربی در نزد فرد تحت تربیت حفظ می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: عَظُّمُوا



أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغْفُلِ عَنِ الدِّنِّ مِنَ الْأُمُورِ؛ (= قدر و منزلت خویش را با تغافل گرامی بدارید).^۱

۲. انذار: این روش در نقطه مقابل روش ترغیب و بشارت است و مراد آن است که فرد تربیت‌پذیر را از نتایج سوء عمل خود آگاه سازیم. توجه به این نکته خالی از لطف نیست که انذار به معنای آگاهی‌دادن از مجازات و پیامد سوء عمل است؛ برخلاف وعید که به معنای وعده مجازات و کیفر در صورت ارتکاب عمل ناشایست است.

۳. محروم‌سازی و جریمه‌کردن: انسان‌ها و حتی کودکان تعلقات و دلبستگی‌های فراوانی دارند. محروم‌سازی روشی است که در آن، مربی به سبب انجام‌دادن رفتاری ناصواب، برای مدتی معین، از دریافت آنچه مطلوبش است و بدان رغبت دارد، بازداشته می‌شود. البته باید سه شرط را در این روش مدنظر قرار داد: اول اینکه نباید زمان محرومیت به قدری طول

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱۹، ص ۱۸۹.



بکشد که متربی را مأیوس سازد؛ دوم اینکه محرومیت از نیازهای اساسی و اولیه، مثل آب، غذا و...، پسندیده نیست؛ سوم اینکه فرد تحت تربیت را باید از چیزی محروم کرد که به آن رغبت و علاقه داشته باشد؛ و الا اگر خود متربی به محرومیت از چیزی، مثل خروج از کلاس، متمایل باشد، این روش اثرگذار نخواهد بود.

۴. تنبیه: تنبیه در لغت، به معنای آگاهانیدن و بیدار کردن و واقف کردن به چیزی است.^۱ در اصطلاح، به عملی تنبیه می گویند که لازمه آن، آگاه و هوشیار کردن باشد. چنین مشهور است که تنبیه از نظر روان شناسان مطرود است و باید از آن اجتناب کرد؛ به دلیل آنکه آثار منفی از خود بر جای می گذارد. اما بیشتر دانشمندان و علمای اسلامی تنبیه را از نظر اسلام جایز دانسته اند و برای آن شرایط و حدودی را تعیین کرده اند.

۱. دهخدا، ماده تنبیه



روشن است که تنبیه طبق معنای عام، دور ساختن چیزی از ارگانسیم است که فرد خواستار آن است یا دادن چیزی است به او که طالب آن نیست.^۱ تنبیه اقسام گوناگونی دارد که عبارت است از: تغافل، بی‌اعتنایی، تهدید، تحقیر، سرزنش، تمسخر، محروم‌سازی، جریمه، تغییر چهره، روی‌برگرداندن و تنبیه بدنی؛ اما بر طبق معنای خاص، ارائه محرکی آزارنده یا تنبیه‌کننده است^۲ که این نوع تنبیه شامل تغافل و بی‌اعتنایی و محروم‌سازی نخواهد شد. در این بین، تنبیه بدنی یا کتک‌زدن محل بحث و تردید است.

به هر حال، در بحث تربیت، مباحث بسیاری درباره تنبیه کودکان مطرح است؛ نظیر مقدار و سن تنبیه کودکان و اثر داشتن آن و کسانی که اجازه تنبیه آن‌ها را دارند؛ اما در این فرصت، فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که روایات معصومان علیهم‌السلام تنبیه کودک را برای

۲. بی‌آر هرگنهان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، چ ۱۰، تهران: دوران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶.

۲. علی‌اکبر سیف، روان‌شناسی پرورشی، چ ۵، تهران: آگاه، ۱۳۷۰، ص ۲۴۶.



تربیت کردن او جایز می‌دانند، گرچه این روش مطلوبیت درجه اول را ندارد؛ یعنی مادامی که برای تربیت کودک از روش‌های دیگر بتوان استفاده کرد، بهتر است از این روش استفاده نشود. چه بسا اگر از روش‌های دیگر به نحو صحیح استفاده شود، هیچ‌گاه نیازی به تنبیه کودک احساس نشود؛ ولی در هر حال، اگر از نظر مربی برای تربیت کردن کودک به تنبیه نیاز بود، تنبیه او جایز است و مضرات فرضی، در برابر اصل هدایت و تربیت کودک، اهمیت چندانی ندارد.

در خصوص تنبیه کردن باید نکاتی مدنظر قرار داد تا نتیجه مطلوب بدهد: تنبیه باید بلافاصله بعد از عمل نامطلوب و با توضیح همراه باشد تا متربی بداند که به چه علت او را تنبیه کرده‌اند؛ همچنین شدت و مقدار تنبیه باید متناسب با عمل نامطلوب باشد. باید به خاطر داشته باشیم که ممکن است تنبیه‌شونده در برابر تنبیه‌کننده، از خود واکنش متقابل (پرخاشگری به شخص تنبیه‌کننده) نشان دهد یا کینه او را به دل بگیرد؛ ضمن



اینکه ممکن است تنبیه در کودکان، علاوه بر صدمات جسمانی، سبب ترس و وحشت و اضطراب آنان شود. نکته آخر اینکه ممکن است زمانی که تنبیه کننده حضور نداشته باشد، کودک رفتار نامطلوب را تکرار کند.

۲.۳. روش های عام

روش های عام روش هایی است که هم در بخش تربیت ایجابی و هم در بخش تربیت اصلاحی کارایی دارد. گاه مربی برای تربیت افراد، این گونه روش ها را به کار می گیرد. ارائه شناخت و دیدگاه های لازم، فراهم کردن مقدمات لازم برای بروز عمل، اصلاح شرایط، ایجاد محیط مناسب و... جزو این روش ها هستند.

۱.۲.۳. قصه و داستان گویی

از روش های تأثیرگذار در بحث تربیت، بیان ارزش های تربیتی در ضمن قصه و داستان گویی است؛ زیرا قصه و داستان از چیزهایی است که فرزندان به آن علاقه بسیار دارند و عاملی



مهم در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها به‌شمار می‌رود. روش قصه‌گویی و داستان‌سرایی، روش حسی و تجربی است که تأثیرش از روش عقلی بیشتر است؛ زیرا درک آن برای همه میسر است و نیاز به استدلال عقلی ندارد.

داستان‌ها به‌صورت ناخودآگاه، شالوده رفتاری خاصی را برای کودکان می‌ریزند با این شرط که اندیشیده و براساس برنامه و مقصدی تهیه شده باشند. بسیاری از شرارت‌ها و ستمکاری‌ها و کج‌روی‌ها از طریق داستان در کودک پدید می‌آید و همچنین بسیاری جنبه‌های مثبت خلق و خوی آدمی که به‌علت شنیدن قصه‌ها ایجاد می‌شوند.^۱

قرآن کریم نیز تاریخ و سرگذشت اقوام و ملل گذشته و بسیاری از اصول و ارزش‌های تربیتی و اخلاقی را به‌صورت قصه و داستان بازگو کرده است. مربیان تعلیم و تربیت دینی

۱. علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، چ ۳، امیری، ۱۳۶۴، ص ۱۰۷.



نیز باید از این روش بهره جویند و به این نکته توجه داشته باشند که اگر داستان‌های انتخابی آن‌ها با احساسات و عواطف فرزندان هماهنگی و سازگاری داشته باشد، به‌طور طبیعی تأثیر خود را بر فرزندان خواهد گذاشت.

به‌طور کلی، وضعیت سنّی مخاطب، اوضاع اجتماعی، معتقدات و آداب و رسوم، وضعیت تاریخی و جغرافیایی و مکان قصه‌گویی، مناسب‌بودن داستان را مشخص می‌سازد؛ اما درعین حال، باید برای انتخاب قصه‌ای خوب و مناسب، نکاتی در نظر گرفت که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:^۱

۱. طرح قصّه به‌گونه‌ای باشد که در شنونده، انتظار بیافریند، نه آنکه ملال‌آور باشد؛^۲.
داستان‌گویی بهانه و وسیله نصیحت‌های مستقیم و توجیه و تفسیر مسائل بزرگ‌ترها نباشد؛

۱. ناصر باهنر، پیشین، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.



بلکه پیام داستان از خود داستان بجوشد و غیرمستقیم بر مخاطب تأثیر بگذارد؛ ۳. زبان و پیام داستان با سنّ شنونده بیگانه نباشد؛ ۴. از بدآموزی و خرافه به دور باشد؛ ۵. مهم‌تر از همه، اینکه باید قصه‌گو سعی کند قصه و داستان برای کودکان فهمیدنی باشد و آن را به اندازه رشد و درک آن‌ها بیان کند. بر این اساس، لازم است قصه‌گو نکات بسیاری در قصه‌گویی مراعات کند.

۳.۲.۲. روش موعظه و نصیحت

بزرگان برای موعظه، معانی متعددی ارائه کرده‌اند که به دلیل اختصار، به تعریف علامه طباطبائی رحمته الله در این باره بسنده می‌کنیم. از نظر ایشان، موعظه بیانی است که شنونده را نرم می‌کند و قلبش را به رقت می‌آورد.^۱ امروزه، هرگاه سخن از موعظه و نصیحت کردن پیش

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۳.



می‌آید و پدر یا معلمی دلسوز درصدد نصیحت و موعظه کردن فرزند و دانش‌آموز برمی‌آید، اولین ایرادی که مطرح می‌شود، این است که موعظه و نصیحت در مخاطبان تأثیری ندارد. می‌گویند موعظه و نصیحت کردن باد در غربال ریختن و آب در هاون کوفتن است؛ بنابراین، برای تربیت باید روش‌های دیگری را جست‌وجو کرد و به کار بست.^۱

با همه این اوصاف، به شهادت تاریخ، تقریباً همه تمدن‌ها و نظام‌های تربیتی از این روش استفاده کرده‌اند. پندنامه‌های فراوانی که به صورت نثر یا شعر از گذشتگان به ما رسیده، گواه این مدعاست. نگاهی گذرا به سیره تربیتی معصومان علیهم‌السلام نیز نشان‌دهنده آن است که آنان از موعظه به عنوان روشی تربیتی استفاده می‌کردند و این مواظ نیز مؤثر واقع می‌شد؛ بنابراین، نمی‌توان گفت، موعظه به عنوان روشی تربیتی کارایی ندارد. باید

۱. محمد داوودی، تربیت دینی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.



بگوییم که کارسازبودن این روش، همچون دیگر روش‌های تربیتی، هنگامی است که با شرایط و ویژگی‌های لازم همراه باشد.

برای آنکه روش موعظه و نصیحت به‌درستی نقش تربیتی خود را ایفا کند، شایسته است موعظه‌کننده، خود نمونه‌ عملی از موعظه‌ خویش باشد؛ همچنین موعظه‌گر زبانی نرم و لَین داشته باشد تا سبب رقت و خشیت شود و این احساس را به طرف مقابل منتقل کند که خیرخواه و دوستدار اوست. نکته‌ دیگر اینکه موعظه باید متناسب با حال و وضع مخاطب باشد؛ زیرا معمولاً موعظه‌های طولانی و تکراری چیزی جز خستگی و ملال به‌دنبال ندارند. درنهایت، موعظه‌شونده نیز باید گوش موعظه‌پذیری داشته باشد و خود را برای پذیرش آن آماده سازد.



نتیجه‌گیری

مسئولیت والدین در تربیت دینی فرزندان و انتخاب شیوه‌های تربیتی مناسب، بسیار سرنوشت‌ساز است تا جایی که می‌توان گفت روش‌ها و الگوهای تربیتی آن‌ها به‌طور مستقیم با ویژگی‌هایی رابطه دارد که مایل‌اند در فرزندشان وجود داشته باشد.

در این میان، اختلاف در اهداف و روش‌های تربیتی مکاتب فکری و دینی مختلف ایجاب می‌کند که والدین به‌تناسب اهداف و اصول و ارزش‌های دینی خود، با بهره‌گیری از منابع دینی و تحقیقات و پژوهش‌های انجام‌شده، عوامل و روش‌های مؤثر در زمینه تربیت دینی را شناسایی کنند و شیوه‌های مناسبی را برای تربیت فرزندان خود برگزینند.



برای مطالعه بیشتر

۱. حسینی زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام (تربیت فرزندان) قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.
۳. تنه‌کار، محسن، چگونگی تربیت فرزندان دلخواه، نجابت.
۴. قائمی مقدم، محمدرضا، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. محمدیان، مجید، روش‌های تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام، انتشارات خُلق.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.